

قدیمی ترین نمونه متن فارسی بخط میخی

لوحه طلائی آریارامنا Ariaramna (۵۹۰ - ۶۴۰ قبل از میلاد) جد داریوش کبیر که اخیراً در همدان کشف شده و بفارسی امروز متن آن چنین است: «کشور پارس که از آن من است دارای اسبان زیبا و مردان نکواست و اهورامزدا خدای بزرگش آنرا بمن عطا فرموده . من پادشاه این کشورم» از تاریخ ایران گیرشمن صفحه ۱۰۲

اخیراً کشف شده (۱) ارقام و اعداد و کسور و اوزان و مقادیر و تاریخ و اسامی شهرها و کشورها بکار رفته و بنا بر این محقق است که حساب و گاه شماری نیز در آموزشگاه پان تعلیم میشده است. در دوره هخامنشی اعداد را مانند الفبای میخی از چپ بر راست می نوشته اند و تا هر میخ نماینده یک واحد بوده و برای ۱۰ و ۱۰۰ علامات جدا گانه داشته اند بشرح ذیل (۲):

۲	↓	۲۲	۲۲	...	<
۱	۲	۳	۴	۱۰۰	۱۰

ارقام فارسی در دوره هخامنشی (از چپ بر راست نوشته میشود)

۲۰	۳۰	...	۱۰۰	۲۰۰
----	----	-----	-----	-----

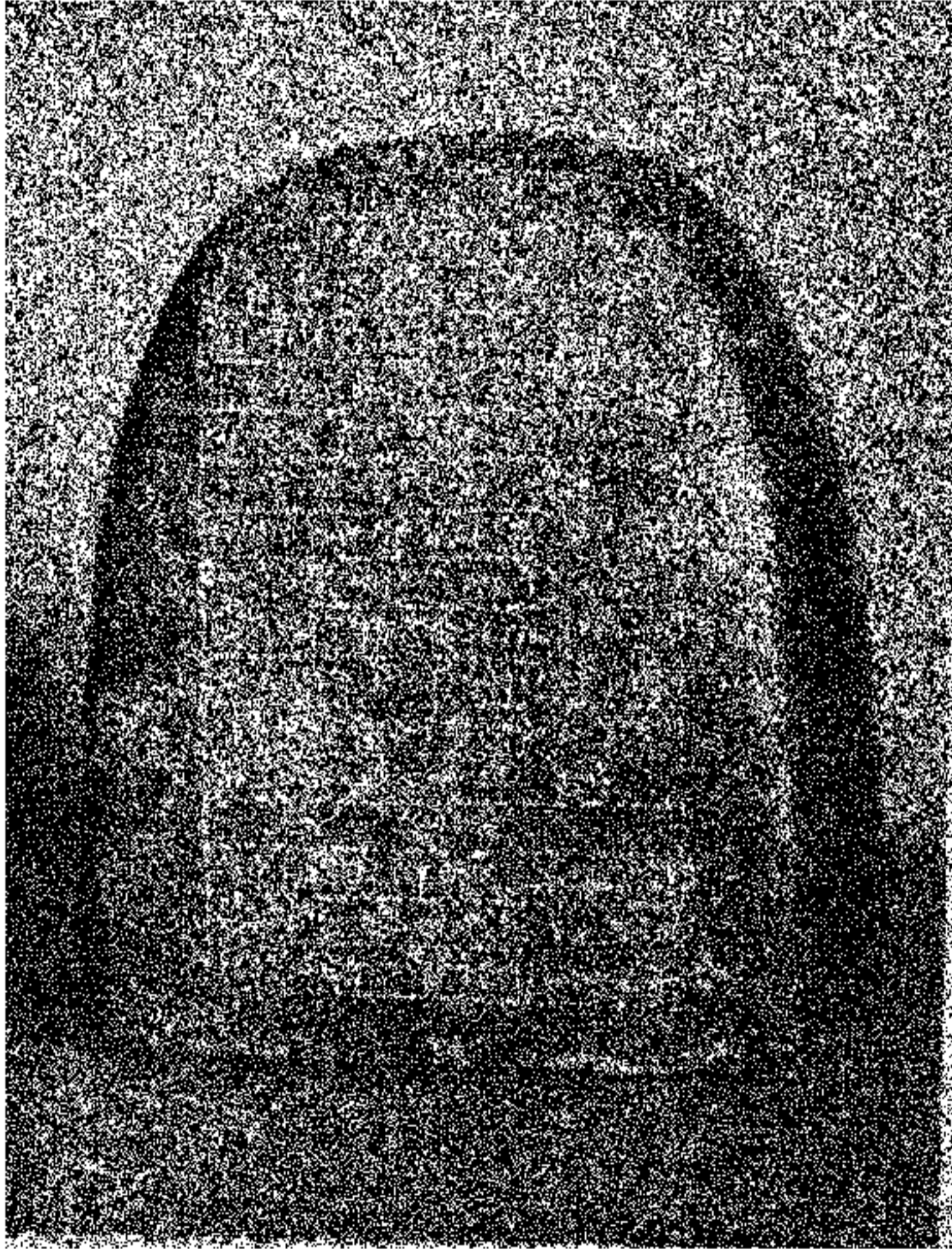
مراتب کوچکتر را سمت راست مراتب بزرگتر مینوشتند چنانکه عدد

(۱) کتاب الواح گلی خزانه تخت جمشید تألیف دکتر جرج کامرون امریکائی، هشتاد و پنج عدد از چند هزار لوحه گلی را که مؤلف ترجمه کرده عبارتست از دستور پرداخت مبلغ معینی بیول نقره یا جنس با ذکر تاریخ و نام کسانی که در مدت معین در تخت جمشید کار میکرده اند. ترجمه قسمتی از کتاب مذکور بفارسی توسط آقای سید محمد تقی مصطفوی در جلد اول گزارشهای باستان شناسی در ۱۳۲۹ منتشر شده است.

(۲) کتاب فرس قدیم تألیف کنت صفحه ۱۹ و ۲۱۵ - کتاب خط میخی فرس قدیم تألیف اشیکل صفحه ۱۷۹

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
 ۲ ۱ ۴ ۵

۲۱۴۵ را نشان میدهد



سنگ ترازو دردوره هخامنشی (درموزه ایران باستان)
 در گوشه بالا دست چپ منقور است: ۱۴۰ کار شا (معادل ۱۰ کیلو گرم امروز)
 (هر کار شا به ده شکل Shekel تقسیم میشود)

در زمان اشکانیان و ساسانیان الفبای پهلوی جای خط میخی را گرفت و اعداد هم

طبیعة تغییر شکل پیدا کرد. خط پهلوی مانند فارسی امروز از راست بچپ نوشته میشود.

۱۶	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
من	توبانگران	الا	دریوش نر	مون	بون	زک	زکش
سوم	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا
ابت	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا

(مینوی خرت)

ایت لا خورسند

نمونه خط فارسی (پهلوی) در دوره ساسانی
 به فارسی امروز: از توانگران درویش ترین آنست که با آنچه دارد خورسند نباشد.
 از کتاب دستور پهلوی تألیف دین محمد صفحه ۶۳

اعداد را نیز از راست بچپ مینوشتند و علامات آن بقرار ذیل بود (۱):

۱	۲	۳	۴	۵	۱۰	۱۱	۱۲
ر	ر	ر	ر	ر	و	و	و
۱	۲	۳	۴	۵	۱۰	۱۱	۱۲
ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل
۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۱۰۰۰	۱۱۰۰	۱۲۰۰

ارقام فارسی در دوره ساسانی (از راست بچپ نوشته میشود)

در این دستگاه مراتب بزرگتر را سمت راست مراتب کوچکتر می نوشتند بطوریکه

ل س س س س و و و

عدد ۱۹۵۲ با رقم فارسی دوره ساسانی (از راست بچپ)

عدد ۱۹۵۲ را نشان میدهد.

در پرورش نظری قسمت عمده وقت صرف آموختن دین میشده است. زردشت فصل مخصوصی از اوستارا به «آموزش توسط الله یاپدر و روش آموختن او» تخصیص داده که متأسفانه از بین رفته و تنها خلاصه آن در کتاب دینکرد ضبط است. در پندنامه بزرگمهر که بنام گنجشایگان ترجمه گردیده توصیه شده است که «هر کس باید یک سوم شبانه روز را صرف پرورش دینی کند و از پارسایان در این خصوص پرسش های معقول کند».

روش آموختن طبق گفته استرابون که در «ایران باستان» مرحوم پیرنیا نقل شده (جلد دوم صفحه ۱۵۴۳) شاگردان همینکه بامدادان گرد میآمدند بدسته های پنجاه نفری تقسیم میشدند و تربیت هر دسته را آموزگاری برعهده داشت و وی آنها را بمسافت سی تا چهل استاد (یک تاپکفرسخ و یک سوم فرسخ) میدواند. پس از ورزش بشاگردان غذا داده میشد و آن عبارت بود از نان و آب تره و نان شیرینی و نمک و عسل.

پیش از دادن درس تازه درس روز پیش پرسیده میشد. آموزگار پیوسته متوجه بود که شاگردان درس را با صدای بلند بخوانند تا ششهای آنها ورزیده شود و ضمناً معتاد بحرف زدن و سخنوری گردند و بعدها در مذاکرات انجمن ها و نشوراها شرکت نمایند. بعضی از درس ها مانند کاتها یا سرودهای مقدس بشعر بود. آموزگار بین درس های خود حکایت و قصه و افسانه برای کودکان میگفت. امثله را از تاریخ کشور میگرفت و کارهای بزرگان و ناموران را نقل میکرد. عصرها وقت شاگردان صرف تربیت عملی میشد چون نشانیدن درخت - آماده ساختن اسلحه - کارهای جنگی و شکار بوسیله ژوپین اندازی و تیراندازی و بکار بردن فلاخن و مانند آن.

آموزش فنی پس از تربیت دینی و اخلاقی بکودکان پیشه ای میآموختند. در ایران باستان سه طبقه از مردم وجود داشته: موبد - سرباز بزرگ. بعدها طبقه هنرور و پیشه ور نیز بر آن افزوده شده است. کودکان عموماً شغل پدر را دنبال میکردند زیرا میگفتند از او استعداد شغل را ارث برده و سعادت

جامعه در این است که آنرا پیش گیرند. در نامه‌ای که تنسر وزیر اردشیر بابکان پادشاه طبرستان نگاشته مردم را به چهار طبقه تقسیم نموده: نخست طبقه موبدان که شامل دادرسان و موبدان و رادان (خردمندان) و مگواندرزبدان (معلمان) بوده - دوم مردان کارزار - سوم طبقه نویسندگان که شامل دبیر و حسابدار و وکیل دادگستری و پزشک و شاعر و ستاره شناس بوده - چهارم طبقه پیشه وران شامل برزگران و بازرگانان و کاسبان. رفتن از يك طبقه به طبقه دیگر بسته به شایستگی داوطلب و اجازه پادشاه بوده است.

تعلیمات عالی وجود طبقه اول و سوم می‌رساند که در ایران پیش از اسلام تعلیمات عالی شامل حکمت الهی - فلسفه - حقوق - زبان و ادبیات - طب و جراحی و ریاضی و هیئت بوده است. از طرف دیگر ساختن شاهراههای بزرگ و پل‌های طویل که ممالک مختلف ایران را بهم مربوط می‌ساخته - کاخهای عظیم و باشکوه چون قصور تخت جمشید و به شاپور و تیسفون - سد های مهم چون بند شادروان در خوزستان ترعه ها چون ترعه سوئز خود حاکی از آموختن فنون مهندسی در آن دوران است. در کتاب اوستا قوانین و نظاماتی در باب پزشکی بوده که بواسطه سوانح ایسام از دست رفته و فقط خلاصه‌ای از آن در کتاب دینکرد راجع به پروانه طبابت - اجازه عمل بدوطلبان جراحی - وظائف پزشکان - پامزد اطباء باقی مانده است (۱). در کتاب وندیداد نیز راجع باوصاف طبیب - شرایط اعطای پروانه طبابت - طرز رفتار با پزشکان حاذق انواع رنجور بها و درمانها دستورهای داده شده است. در شاهنامه نیز درباره بیپوش کردن رودابه و جراحی او و بیرون آوردن رستم، فردوسی فرماید:

بیامد یکی مویز چیره دست هر آن ماهرخ را به می کرد مست
 بکافید بی رنج پهلوی ماه بتابید سر بچه را سر ز راه
 چنان بی گزندش بیرون آورید که کس در جهان آن شکفتی ندید

تأسیس دانشکده پزشکی در چند شاپور (بین دزفول و شوشتر) از طرف شاپور

(۱) ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستن سن - ترجمه رشید یاسمی از صفحه ۲۹۳ پیوست

اول ساسانی که تا قرون اولیه اسلام بر جای بود علامت دیگری از توجه پادشاهان ایران به تعلیمات عالیّه مخصوصاً بفنون طبی است .

جای آموزشگاه محل مدرسه را دور از بازار و جای داد و ستد قرار میدادند زیرا در بازار سود اگر گاهی وادار بدروغ گفتن شود و اگر شاگرد نزدیک وی باشد ممکن است بدو اقتداء کند و بدروغگوئی عادت گیرد. طبق نوشته گزنفون «پسران اشراف و بزرگان عموماً در دربار شاهنشاهی تربیت میشوند» (اخلاق ایران باستان ص ۴۷).

پرورش اخلاقی در دین زردشت و در نهاد آدمی دو اصل جاری است که او را بکار نیکو یا کار زشت تشویق میکنند. این دو اصل عبارت است از وهومن (۱) و اکمن (۲) که در اندیشه و گفتار و کردار انسان تأثیر میکنند.



کعبه زردشت در نقش رستم (نیم فرسخ در شمال غربی تخت جمشید)
به قیمة عدهای از باستان شناسان این بنا آرامگاه زردشت است
در کوه عقب دخمه دست راست آرامگاه خشایارشا .. دخمه وسط آرامگاه
داریوش بزرگ - دخمه دست چپ آرامگاه داریوش دوم است

تأثیر و هومن اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک است . تأثیر اکمن اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد میباشد .

در ایران باستان در هفت سالگی کودک را پیراهن مقدس میپوشاندند و ریسمان مقدسش بگردن میآویختند و ضمن عمل دعائی از خرده اوستا میخواندند که حاکی از ستایش اندیشه خوب و گفتار خوب و کردار خوب بود . قسمت عمده نماز روزانه کودک نیز عبارت بود از اعتراف و ایمان بسه اصل مذکور .

تاریخ نویسان یونانی مانند هرودوت و استرابون یکزبانند که پدر و مادر ایرانی کوشش بسیار در مخمر نمودن راستی در نهاد طفل خود داشتند . ایمان بر راستی باندازه ای رسوخ داشته که داریوش در کتیبه بیستون نقش کرده :

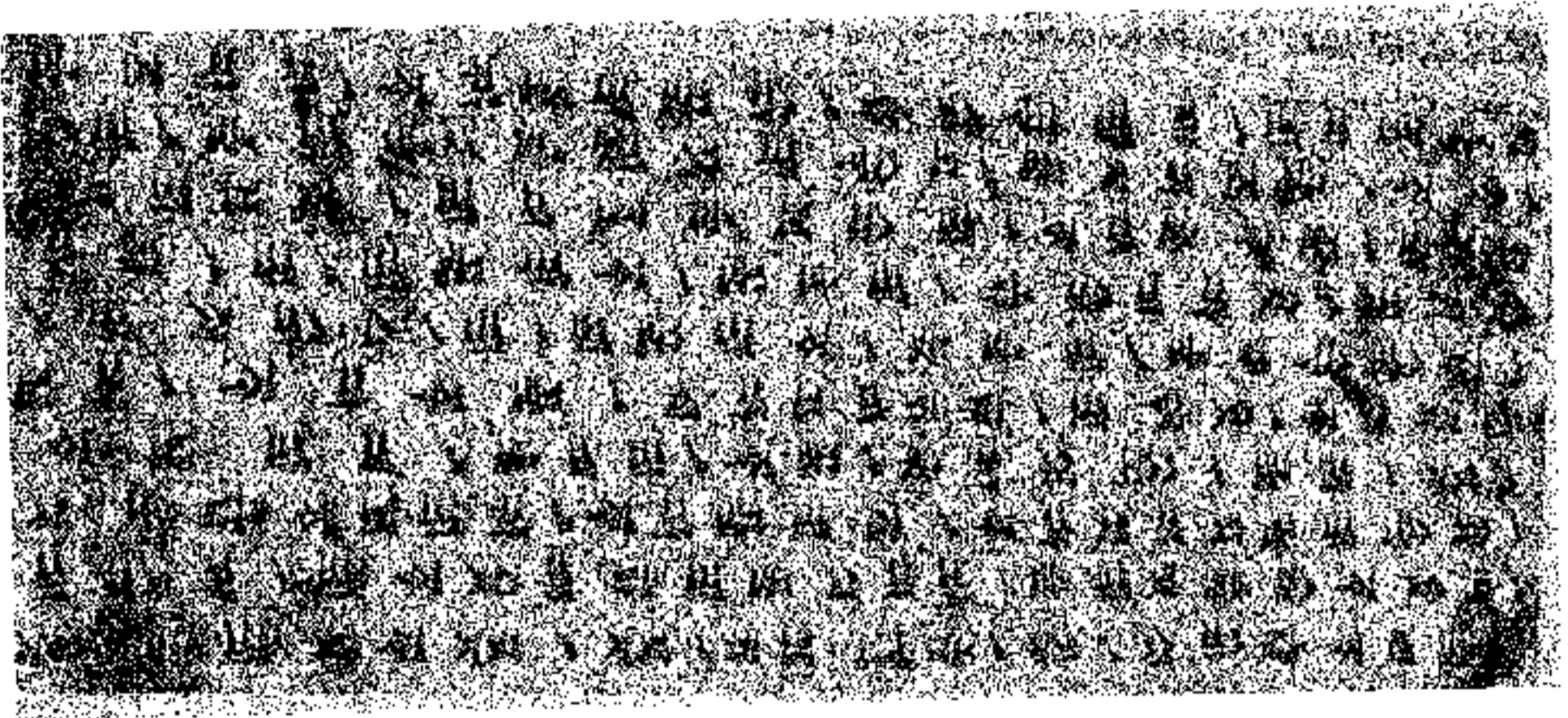


داریوش کبیر بر اورنگ شاهنشاهی

پشتا سر شاهنشاه : خشانارشا ولیعهد . . . یکی از بزرگان . . . کماندار مخصوص . . . دو نگهبان .
رو بروی شاهنشاه . یکی از امراء گزارش میدهد
از ایوان جنوبی عمارت خزانه تخت جمشید (در موزه ایران باستان)

«داریوش پادشاه گوید : ای کسی که بعد از من پادشاهی خواهی رسید دروغ و همه نیروی آنرا تباه ساز . . . (۱)» و در کتیبه نقش رستم همان پادشاه فرماید :

«... ای مردم احکام اهورامزدا را که بشما رسیده است ترك نکنید - از راه راستی و درستی رو مگردانید - گناه مکنید» (اخلاق ایران باستان ص ۱۰۰)



قسمت فوقانی لوح طلا (سند بنای تخت جمشید - بین ۵۱۸ و ۵۱۵ قبل از میلاد)
بزبان فرس قدیم

که در شهریور ۱۳۱۲ توسط پروفیسور هرتسفلد در گوشه شمال شرقی تخت جمشید
از زیر پی بدست آمد (درموزه ایران باستان)

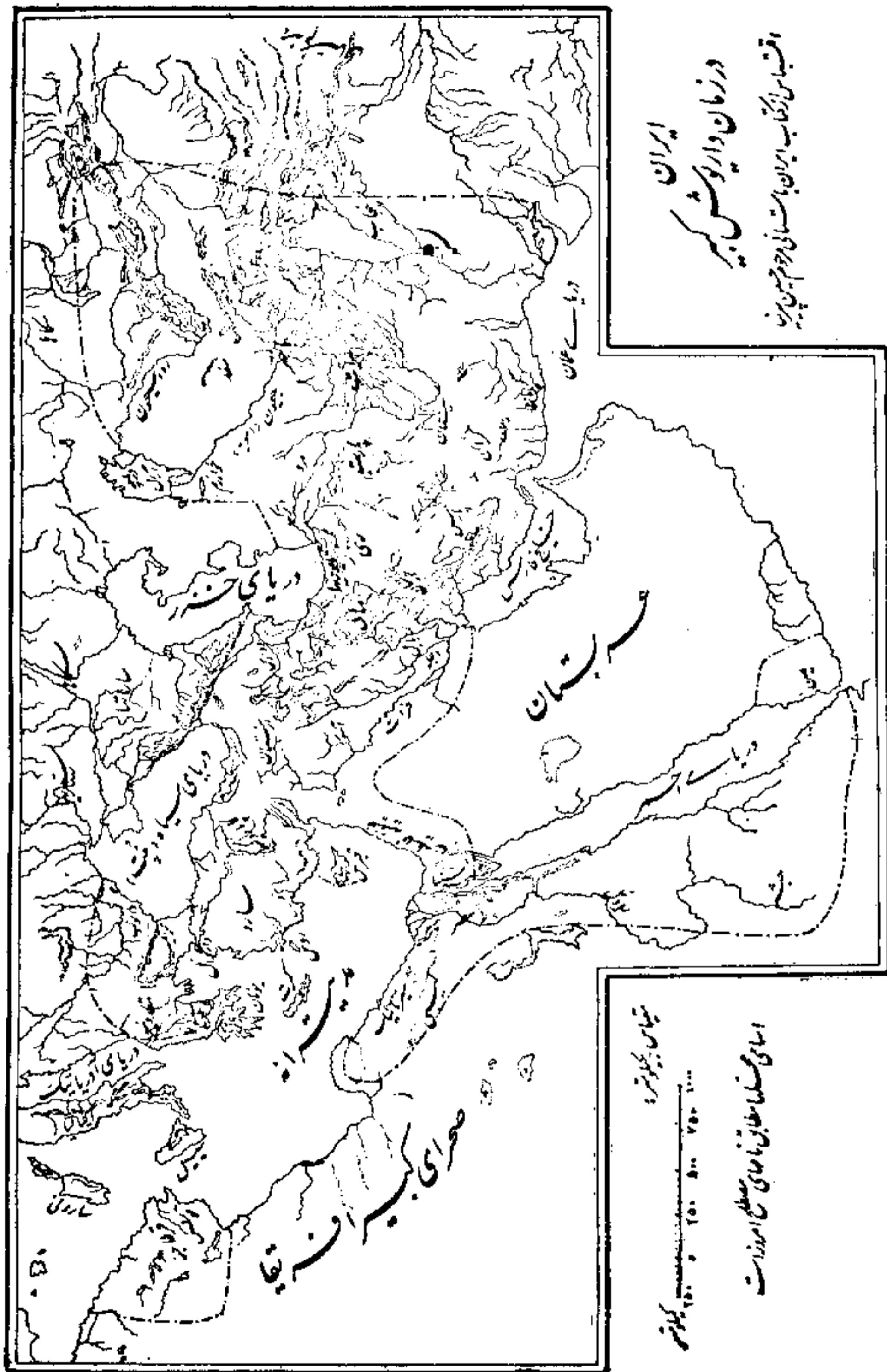
متن لوح بفارسی امروز :

داریوش شاه بزرگ - شاه شاهان - شاه ممالک - پسر کشتاسب هخامنشی
داریوش شاه گوید: «اینست کشوری که من دارم ازسکاهاکه پشت سفدانند (فرغانه امروز)
گرفته تا کوشا (حبشه امروز) و ازسند گرفته تا سپرد (فروغیه امروز) که آنرا اهورامزدا
بمن بخشیده ، او که بزرگترین خدایان است . اهورامزدا مرا و خاندانم را نگاهدارد»
اقتباس از رساله شماره ۶ انجمن آثار ملی بقلم ارنست هرتسفلد

تعلیم و تربیت به کیفیتی که ذکر شد در حدود چهار هزار سال
در ایران کم و بیش جریان داشت و نتایج شگفت آور از آن

محاسن

پدید آمد ، نیروی اخلاقی و بدنی - جوانمردی و سلحشوری - شاه پرستی و همین دوستی
که در ایرانیان پرورش یافته بود در قرن ششم پیش از میلاد برای نخستین بار در دنیا
بزرگترین امپراطوری مقتدر را بوجود آورد که از هندوستان تا دانوب و از سیحون
تا حبشه وسعت داشت وصیت عدالت گستری و تحمل عقاید مخالف و بردباری و تساهل



ایران
در زمان داریوش کبیر
اقبساط از کتاب ایران باستانی مرحوم حسین پیرنیا

تیماس بیگلوسترو
اسامی مستطابق نامهای معطلح امروز است

آن جهان را گرفت و نظم و نسق و طرز اداره کردن آن نمونه و سرمشق برای امپراطوریهای بعد شد. ایران در تمام تاریخ با کمال افتخار مروج و عامل نشر و اشاعه تمدن و فرهنگ و نگهبان و مدافع میراث فکری و ذوقی مشرق زمین در مقابل اقوام مهاجم گردید (۱). عظمت و ابهت این مملکت و علو افکار و احساسات شاهنشاه آن از کتیبه هائی که بر جا مانده آشکار میشود که برای مثال ترجمه قسمتی از کتیبه آرامگاه داریوش در نقش رستم (که رونوشت آن با جزئی تغییر در لوحه‌ای در شوش بدست آمده) در اینجا نقل میشود:

خداوند بزرگی است اهورامزدا که آبها را آفرید - زمین ها را
 بوجود آورد - مردم را آفرید و بآنان نعمت فراوانی داشت - داریوش شاه را
 آفرید که یگانه شاه بسیاری از شاهانست و بانپوه زیادی از خلق فرمانروائی دارد.
 من داریوش - پادشاه بزرگ - شاه شاهان - پادشاه ممالک جهان
 با زبانهای گوناگون - پادشاه این کشور پهناور و دور و دراز - پسر و پستاسب
 هخامنشی - پارسی پسر پارسی .

داریوش شاه گوید: بعنایت اهورامزدا اینست کشورهائی که من خارج
 از پارس بدست آوردم و بر آنها سلطنت میکنم و بمن باج میدهند و فرمان مرا
 گردن مینهند و تصمیمات مرا محترم می شمارند (در اینجا نام ۲۵ مملکت ذکر شده
 که با حدود مذکور در صفحه قبل تطبیق میکنند) . . .

داریوش شاه گوید: بفضل اهورامزدا فتنه و فسادى که راه یافته بود
 بر طرف کردم و کشورهائی که بجان یکدیگر افتاده بودند آرام ساختم و هر يك
 را بجای خود نشاندم و تصمیمات مرا اجرا کردند تا نیرومندان دربارۀ ضعفا
 ستم روا ندارند . . . (۲)

و نیز در کتیبه بیستون همان شاهنشاه فرماید:

داریوش شاه گوید: از آنجهت اهورامزدا و ایزدان دیگر مرا یاری
 کردند که من و دودمانم نه بدقلب بودیم نه دروغگو و بی انصاف. من موافق
 حق و عدالت سلطنت کردم. نه توانگر را آزردم نه ناتوانرا. مردی که به
 دودمان من یاری کرد او را نواختم. آنرا که بدی کرد سخت کیفر دادم (۳).

(۱) کتاب تاریخ ایران تألیف گیرشمن - چاپ پاریس ۱۹۵۱ - صفحات ۱۶۷-۱۶۰ و صفحات ۳۱۷-۳۱۸ و صفحه ۳۲۱

(۲) از کتاب تاریخ ایران گیرشمن صفحه ۱۳۳

(۳) تاریخ ایران باستان پیرنیا جلد دوم صفحه ۱۵۷۳

اشکانیان که تقریباً هشتاد سال پس از هخامنشیان به سلطنت رسیدند قوت و همت خود را صرف عقب زدن طوائف مهاجم شمال و بیرون راندن جانشینان اسکندر و جلوگیری از تهاجم امپراطوری روم کردند که مقارن ظهور مسیح دنیای غرب را تسخیر کرده و باصلابت و نیروی شدیدی بایران حمله ور شده بود و همین دفاع و جلوگیری در ظرف چند قرن باعث حفظ فرهنگ و تمدن مشرق گردید تا نوبت به ساسانیان رسید و تمدن و فرهنگ ایران از یک طرف تا چین و از طرف دیگر تا اقیانوس اطلس دنیا را از پرتو خود بهره مند ساخت (۱)



نمونه‌ای از صنایع ظریفه هخامنشی : نمایندگان سوریه هدایای خود را به پیشگاه شاهنشاه می‌برند

نقش برجسته روی سنگ از پلنگان شرقی کاخ آپادانا در تخت جمشید
(کتاب بررسی هنرهای ایران تألیف پروفیسور پوپ جلد چهارم صفحه ۹۳)

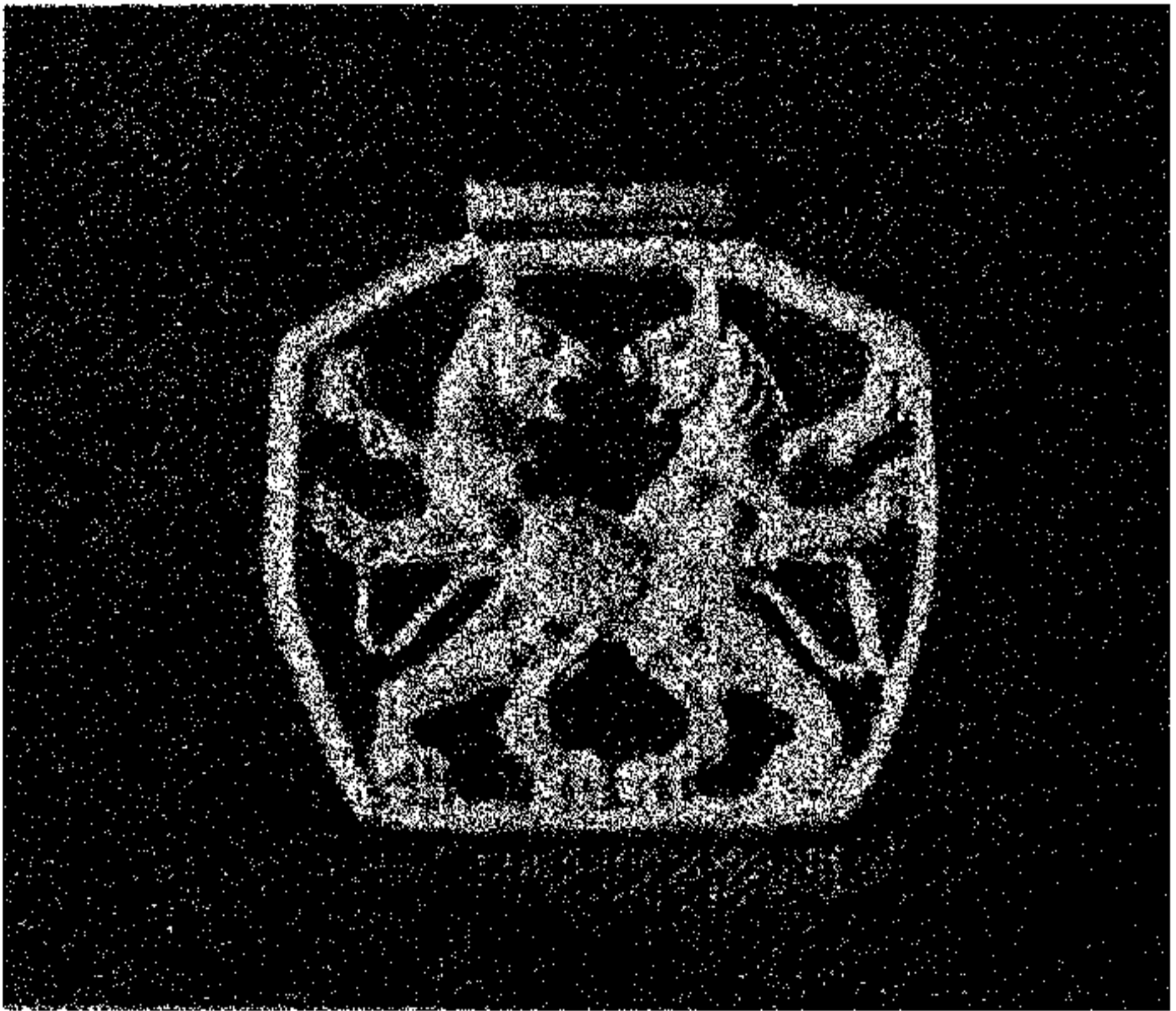
در این فرهنگ و تمدن عناصری که از همه برجسته تر بنظر می‌رسد عبارتست

از مذهب زردشت و مانی که ممالکی را متمدن ساخت و در مذاهب یهود و مسیح و اسلام



نمونه‌ای از صنایع ظریفه ایران : غلاف خنجر کماندار داریوش کبیر
نقش برجسته روی سنگ از ایوان جنوبی خزانه تخت جمشید (درموزه ایران باستان)

تأثیر کرد - مقداری ادبیات مذهبی و اخلاقی که از سوانح ایام باقی مانده - تشکیلات اداری و درباری - سازمان نظامی و لشگری - هنر و صنایع که بهترین نمونه عظمت و زیبایی و جلال و شکوه آن در بناهای تخت جمشید بظهور پیوست و در رشته های مختلف از قبیل حجاری - فلزکاری - معماری - سکه و مهر - بافندگی - سفالسازی - کچ بری صنایعی بوجود آورد که در شرق و غرب تأثیر نمود و صنایع ایران را یکی از بزرگترین خدمات بشر به زیبایی جهان جلوه گر ساخت (۱).



آویز زرین در وسط گردن بند

نمونه ای از زرگری دوران هخامنشی مکشوف در تپه اکباتان (درموزه ایران باستان)

عیب عمده آموزش و پرورش ایران باستان این بود که انحصار به طبقه های برجسته و شاهزادگان و اعیان و اشراف داشت و دیگر طبقات

معایب

(۱) تاریخ صنایع ایران تألیف دکتر ویلسن - ترجمه فریار - چاپ تهران ۱۳۱۷ - صفحه ۱۶

که بخش مهم مردمان کشور بودند از نعمت تحصیل و تربیت در آموزشگاه محروم بودند .
عیب مهم دیگر که در روش پرورش وجود داشت ایجاد حس فرمانبرداری مطلق
و تسلیم کورکورانه در برابر قدرت و قوه قهریه بود که بکلی شخصیت افراد را از بین میبرد



نمونه‌ای از هنرهای زیبای دوره ساسانی (در موزه ایران باستان)
مشقاب نقره : شاه قباد در حال شکار (بین ۴۸۸ و ۴۹۷ میلادی)

و آنها را مانند اجزاء ماشینی میکرد که توسط موتور در حرکت است و هر وقت موتور

از کار افتاد اجزاء نیز از کار بازماند . بدین جهت هر زمان پادشاه با اراده و نیروهند



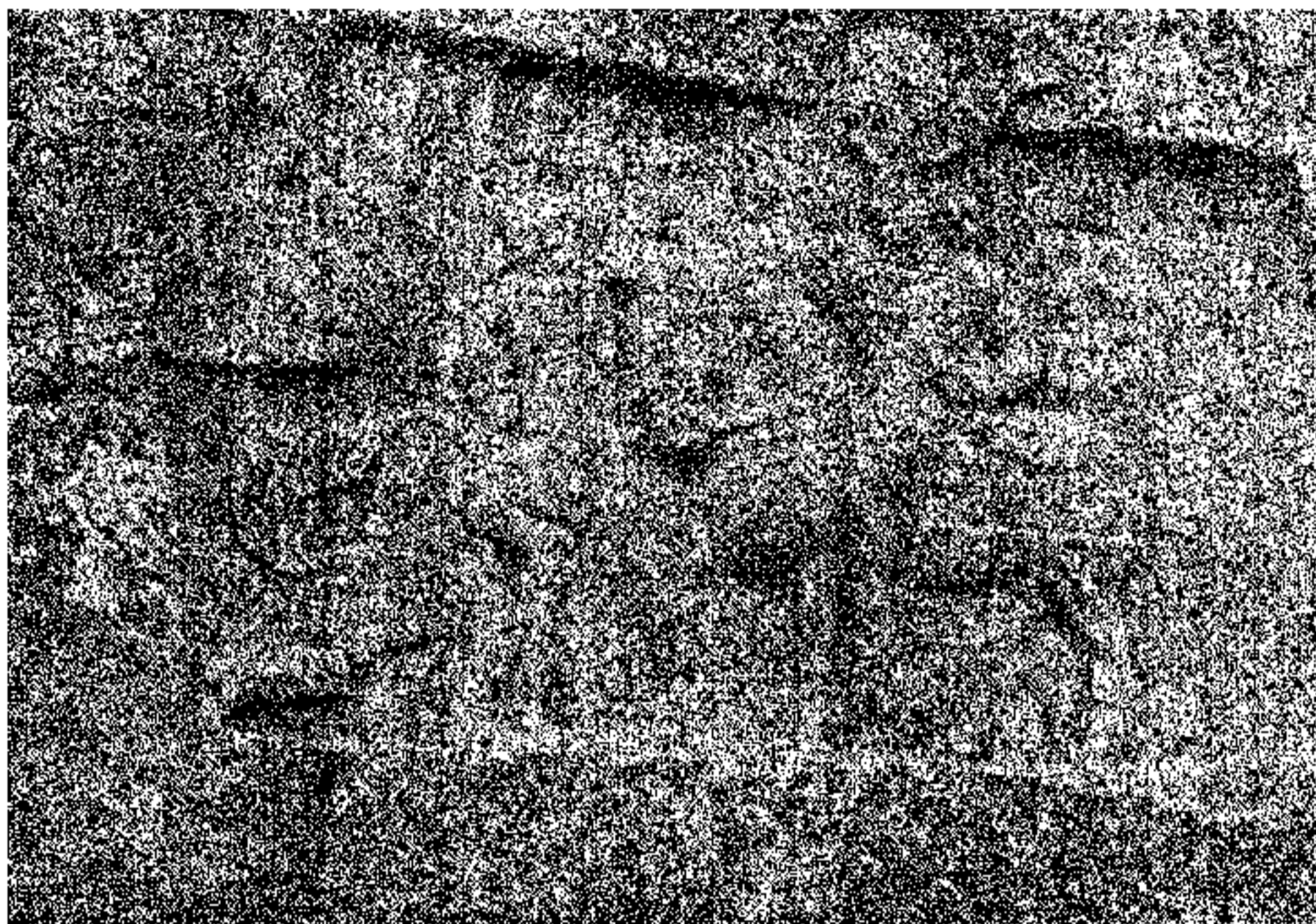
تخت شاهنشاه ایران داریوش بر سر نمایندگان ۲۸ کشور تابع
(درگاه تالار شرقی کاخ مرکزی تخت جمشید)

«داریوش شاه گوید : اگر بخواهی بدانی چقدر مختلف الشکل بود ممالکی که داریوش
اداره میکرد باین صورتها بنگر . آنها تخت مرا میبرند»
بند ۴ از کتیبه نقش رستم .

(کلیشه از شرح اجمالی آثار تخت جمشید تألیف آقای مصطفوی مدیر کل باستان شناسی)

و با کفایتی بر تخت پادشاهی بود اوضاع ایران بسیار نیکو بود و مردم در آسایش میزیستند

وایران باوج بزرگی و بلندی میرسید چنانکه مثلاً در دنیای معلوم عصر داریوش کشوری نظیر ایران در بزرگی و توانائی و شوکت یافت نمیشد و هر زمان که پادشاه ناتوان و



اوج عظمت ایران در زمان ساسانیان
والرین امپراطور روم دریای شاپور اول (از نقش رستم)

بی کفایتی زمام امور مملکت را در دست داشت کشور دستخوش اغتشاش و جنگ های داخلی و هجوم طوائف بیگانه بود.

افراد ملت دارای وجود مستقل نبودند تا ابراز حیات و شخصیت کنند. هر ودوت در این خصوص مینویسد که: «یک نوع فرمانبرداری مطلق و یک قسم تسلیم و انقیاد صرف بوسیله پرورش و عبادت در نهاد مردم ایران متمکن شده بود که تخلف از آن بخاطر هیچکس نمی رسید» (۱) و جرج راولینسن (۲) تاریخ نویس نامی انگلیسی تذکر

(۱) نقل از کتاب «هفت پادشاهی بزرگ مشرق زمین در قدیم» تألیف جرج

راولینسن جلد دوم صفحه ۳۱۹ و ۳۲۰ چاپ شیکاگو (۱۸۷۵)

George Rawlinson (۲)

میدهد که یکی از معایب آموزش و پرورش ایران تولید «حس عبودیت و بندگی بیحد و حصر و اطاعت کورکورانه است . . . که بنظر مردم امروز متباین با مردانگی و شئون انسانی است (۱).

(۱) از کتاب مذکور در حاشیه صفحه قبل

فصل چهارم

آموزش و پرورش در یونان باستان

یونان کشوری بود کوچک که هیچ نقطه آن بیش از شصت کیلومتر از دریا دور نبود. با وجود این چندین شهرستان مستقل تقسیم شده بود که مهم‌ترین آنها از حیث تمدن شبه جزیره آتیک (۱) بود که پایتختش را آتن مینامیدند. درازای این شبه جزیره بده فرسخ نمیرسد و پهنای آن از پنج فرسنگ تجاوز نمیکند.

تمام یونان شاید سه کرو جمعیت داشت مرکب از آزادگان و بیگانگان و بندگان. در آن زمان وسایل گذران عبارت بود از ماهیگیری و پرزگری و دامپروری.

آب و هوای یونان معتدل است. زمستانهایش کوتاه و ملایم و تابستانهایش خشک و سالم. از یکطرف دریا و آسمان کبود و از طرف دیگر کوهستان و جنگل‌های کاج بر زیبایی کشور میافزاید. دامنه و پایه کوهها را درختان انجیر و زیتون و نارنج و لیمو و مو پوشانده منظره‌های فرح بخش تشکیل میدهد و بینندگان را بستایش طبیعت میخواند.

از لحاظ سیاسی یونان باستان تقریباً به بیست دولت تقسیم شده و هر دولت شهری داشت که مرکز فرمانروایی آن بود. افراد آزاد هر دولت حکومت را در دست داشتند. مهم‌ترین دول مذکور عبارت بود از شبه جزیره آتیک که پایتخت آن آتن نام داشت - لاکونی (۲) که مقر حکومت آن اسپارت بود - بوئسی (۳) که شهر مهمش تب (۴) نامیده میشد.

Attique (۱) Laconie (۲) Boétie (۳) Thèbes (۴)

در برخی از این دولت‌ها حکومت ملی وجود داشت که بهترین نمونه آن در آتن بود. در بعضی دیگر عده محدودی بر دیگران حکمفرمایی داشتند. تمام یونانیها خود را از دودمان هان (۱) میدانستند و با هم یک زبان و یک کیش



یونان باستان

داشتند معذک هر دولت مستقل بود و تبعه هر یک در دیگری بیگانه بشمار میرفت و نمیتوانست مثلاً در آنجا مالک شود یا زن بگیرد. گاهی عده‌ای از دولتهای مذکور با هم متفق میشدند چون هنگام لشکرکشی ایران (۴۷۹-۴۹۲ پیش از میلاد) و گاهی با هم منازعه و جدال داشتند. رشک و رقابت و دشواری ارتباط و تمایل آنها به منفرد زیستن موجب شده بود که دولتهای یونان با هم متحد نمیشدند و نفاق میان آنها وجود داشت.

مردم یونان

شبه جزیره لاکونی را هزار سال پیش از میلاد و شبه جزیره آتیک را بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ سال قبل از میلاد یونانیها مسکن خویش قرار دادند و در حدود سال ۶۵۰ پیش از میلاد در سواحل شرقی مدیترانه توطن گزیدند. حکومت در دست طبقه مخصوصی بود که افراد آزاد جامعه را تشکیل میدادند و عضو جامعه محسوب میشدند. عضویت جامعه از راه ارث و پرورش خاص حاصل میگشت. تنها عضو جامعه ممکن بود پایه رسمی داشته باشد - از خود در دادگاه دفاع کند - سمت مالکیت پیدا کند - در مجامع همگانی حاضر شود - در عیدهای مذهبی شرکت جوید. مذهب هم مختص این طبقه بود.

آموزش و پرورش نیز منحصر پسران همین طبقه و برای نگاهداری سلطه و حکومت طبقه مذکور بود.

از سال ۵۰۹ پیش از میلاد که یونانیهای شبه جزیره آتیک بیگانگان را با شرایط معینی بعضویت جامعه خویش پذیرفتند بر شماره اعضاء جامعه افزوده شد معذاک هشتاد سال بعد یعنی در ۴۳۰ پیش از میلاد عدد اعضاء جامعه از چهل هزار تن تجاوز نمیکرد در صورتیکه ۱۵۰٫۰۰۰ بنده و ۱۰٫۰۰۰ بیگانه در آن شبه جزیره زیست می کردند.

مشاغل بندگان عبارت بود از نوکری - کارگری - هلوانی - شاگردی - لاله گوی و مانند آن. عده ای از این بندگان قبلا در دولتهای دیگر یونان عضویت جامعه را داشتند و در جنگهای داخلی باسارت گرفتار شده بودند.

در اسبارت شماره اعضاء جامعه بسیار کمتر از آتن بود و مشاغل بندگان خیلی پست تر.

تاریخ آموزش و پرورش یونان باستان را میتوان بدو دوره دوره های آموزش و پرورش مشخص تقسیم کرد:

دوره نخست از زمان قدیم تالشکر کشی ایران و پس نشینی ایرانیان یعنی سال ۴۷۹ پیش از میلاد. دوره دوم را از ۴۷۹ باید آغاز کرد و بسال ۱۴۶

قبل از میلاد که یونان جزو متصرفات امپراطوری روم شد خاتمه داد. اطلاعات درست تنها راجع بآتن و اسپارت در دست است. در این دو کشور منظور از پرورش این بود که پسران اعضاء جامعه را برای حکومت و دفاع از مین آماده کنند.

دوره نخست (تا ۴۷۹ پیش از میلاد)

در اسپارت
لاکونی جلگه‌ای است که از اطراف کوهها آنرا گرفته و مردمان جنگجو و رشید میپرورانده است ولی بیشتر این مردم از نعمت تربیت بهره‌مند نمیشدند بلکه پرورش منحصر بود به پسران شایسته کسانی که فرمانروائی داشتند. بندگان اغلب آرام نبودند و بوسیله زور آنها را ساکت نگاه میداشتند. فضائلی که مورد توجه بود نیرو - دلاوری - پایداری - مین پرستی و فرمانبرداری بود. ارسطو گفته است که «اسپارت خود را برای جنگ آماده می‌کرد و بهنگام صلح مانند شمشیر در غلاف زنک میزد» و مقصود او این بود که ادب و هنر و احساسات انسانی در اسپارتیها نمونمیکرد. هنگام تولد اگر طفل را شورای ریش سفیدان از لحاظ استخوان بندی و نیرو نمی‌پسندید در کوهها می‌گذارند تا تلف شود و اگر مورد پسند واقع میشد مادر موظف بنگاهداری او بود ولی این وظیفه فقط تارسیدن پسر بسن هفت دوام داشت.

از هشت تا هیجده سالگی پسر را در سربازخانه پرورش و ویرا بتحمل سختی و مشقت عادت میدادند. خوراک و پوشاکش کم و رختخوابش سخت بود: کارهایی که بدو می‌آموختند عبارت بود از دویدن - جستن - مشت زدن - کشتی - موزیک نظامی - توپ بازی - بکار بردن شمشیر - جنگ کردن - سخنرانی موجز و مختصر از سن هیجده تا بیست او را برای جنگیدن آماده میکردند. از بیست تا سی سالگی هر کس باید در پاسگاههای مرزی بسر برد. از سی سالگی بعضویت جامعه پذیرفته میشدند و مجبور بودند زن بگیرند لیکن در سربازخانه زیست کنند و پرورش کودکان اشتغال ورزند.

تربیت نظری و فکری اسپارتیها منحصر بود به حفظ کردن قانونهای لیکورک (۱) و منتخبات همر (۲) - شنیدن گفتگوی پیرمردان، دخترها را تنها از لحاظ تندرستی و نیرومندی تربیت میکردند تا بچههای نیرومند بجامعه تحویل دهند.

از آنچه گذشت بخوبی روشن است که اسپارت در ادبیات و علوم و فلسفه و صنایع و سیاست خدهتی بعالم بشر ننمود.

در آتن برای عضویت جامعه علاوه بر اینکه آتنی باید از خانواده‌های مخصوص و افراد آزاد باشد هیبایستی خواندن و نوشتن و موزیک و ورزش بداند. آموزش و پرورش آزاد بود و روش القاء عقیده که در فصل گذشته بدان اشاره شد وجود نداشت. از اینرو دولت آموزشگاه تأسیس و نگاهداری نمیکرد بلکه بموجب قانون پدر موظف بود فرزند خود را بتحصیل گمارد و اگر بدین وظیفه عمل نمیکرد طفل مجبور نبود هنگام پیری پدر از او نگاهداری کند.

آموزگاران پایه رسمی نداشتند و تنها از ماهانه‌ای که از شاگردان میگرفتند گذران میکردند. در جامعه رتبه و حیثیت زیاد برای آنها قائل نبودند و فقط نسبت باستادان حرمت میگذاشتند. کسی که گم میشد میگفتند یا مرده یا آموزگار شده و کلمه آموزگار مطابق گفته ایقور (۳) از الفاظ نامزای بوده است.

آموزشگاه‌ها از بامداد تا غروب باز بود. تعطیل هفتگی وجود نداشت لیکن در سال نو روز عید میگرفتند و مدارس بسته بود. شاگرد بهمراهی الله که پداگوک (۴)

(۱) **Lycurgue** پادشاه و قانون‌گذار معروف که شاید در حدود ۸۰۰ سال پیش از میلاد میزیسته است.

(۲) **Homère** شاعر حماسه سرا که شاید هزار سال پیش از میلاد میزیسته است صاحب ایلیاد و اودیسه **Iliade** و **Odyssée**

(۳) **Epicure** حکیم نامی یونان (۲۷۰-۳۴۱ قبل از میلاد)

(۴) **Pédagogue** - واژه پداگوژی **Pédagogie** که در زبانهای اروپایی بمعنی اصول آموزش و پرورش آمده از همین کلمه مشتق است. فقط در پنجاه سال اخیر این رشته بسط زیاد حاصل کرده و بواسطه تحقیقات و تتبعات امریکائیها و اروپائیها بشعب مختلف تقسیم شده و در ردیف دروس عالی قرار گرفته است و در دانشگاهها منزلت پیدا کرده و مجموع آنها بعلم تربیتی معروف شده است.

میگفتند و از بندگان بود با آموزشگاه میرفت و بر میگشت .

روش آموختن انفرادی بود و آموزش کار بهر شاگرد جداگانه درس میداد. آموزش کار درس را میگفت و شاگرد از بر میگردد. تنبیه بدنی هم در آموزشگاه و هم در خانه معمول بود .

هنگام تولد اگر بچه مورد پسند پدر نبود او را در کوهستان
دوره تحصیل
میگذاشت تا تلف شود . اگر بنظر وی شایسته و نیکو بود

تا هفت سالگی در خانه پرورش می یافت . در این سن پسر را از دختر جدا میکردند . دختر از مادر خانه داری میآموخت و باوی همیشه در اندرون بود . دختران توانگران درزی گری و موزیک و بافندگی نیز فرا میگرفتند . از سال هفتم پسر را بدو آموزشگاه میفرستادند: آموزشگاه موزیک و ادب و آموزشگاه تربیت بدنی . طفل بخشی از روز را در اولی و بخش دیگر را در دومی بسر می برد یا یکروز در اولی بود و روز دیگر در دومی . از شانزده تا هیجده سالگی جوانها به زمینازی میرفتند که از طرف دولت برپا شده بود و آنها را برای خدمت نظامی حاضر میکرد . پس از آن دو سال صرف خدمت نظامی میشد - سال اول در آتن سال دوم در مرزها . ازینرو دوره تحصیل در بیست سالگی پایان می رسید .

چنانکه در فوق اشاره شد خواندن و نوشتن و موزیک و ورزش

برنامه

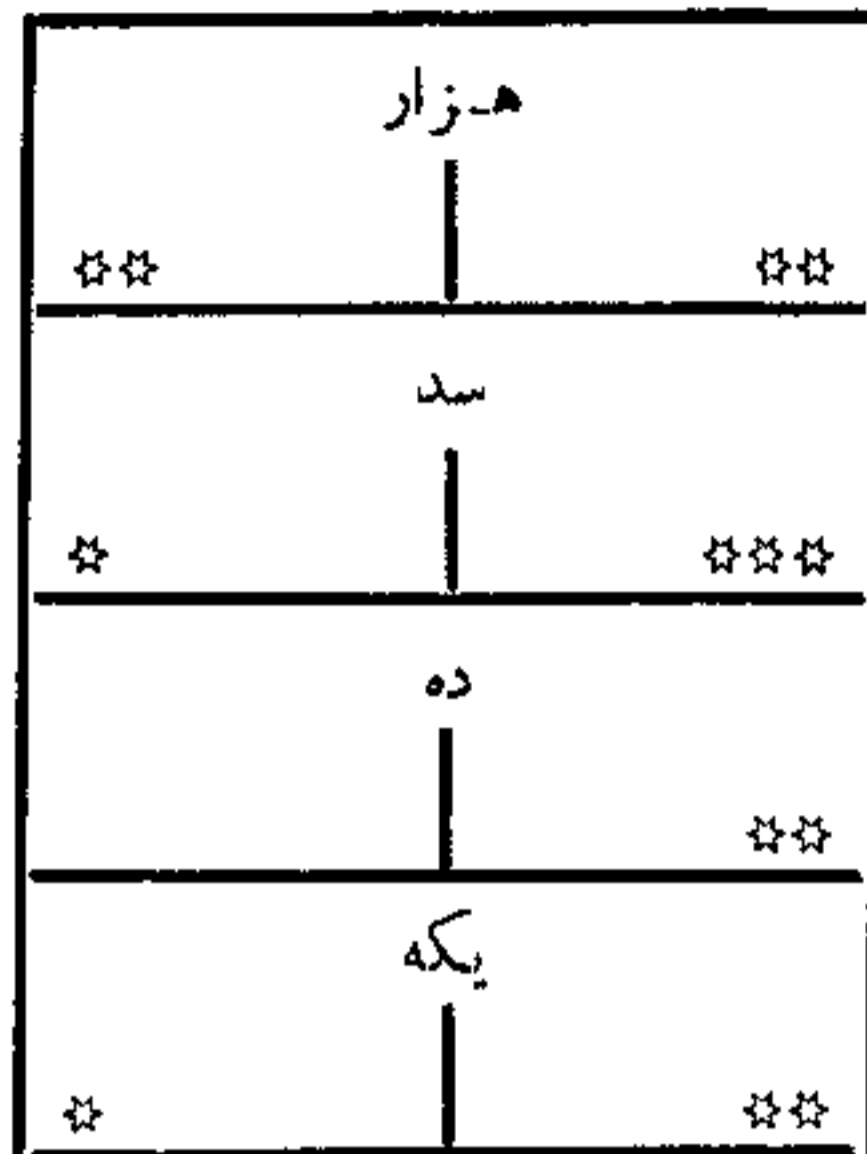
اساس برنامه بود . مختصری نیز شمار میآموختند . بجای

عدد که از قرن نهم میلادی از مشرق با رو بارفت حروف الفبایا بکار میبردند . هر حرف ارزش معینی داشت و روی حروفی که بدین طریق بکار میرفت علامت مخصوص می گذاردند . محاسبه را با انگشت یاروی تخته انجام میدادند که شکلی از آن در صفحه بعد چاپ شده است .

همینکه کودک خواندن را یاد گرفت وی را بخوب خواندن عادت میدادند و مجاهدت میشد که آنچه اطفال میخوانند نمایش دهند و از اینجاست که نمایشگران خوب در یونان بوجود آمده اند .

کتاب درس وجود نداشت و آموزش کار مطالب را جزوه میگفت . نخستین کتابی

یکه پنج برابر



تخته حساب یونانیها

ستاره‌ها علامت‌ریگهائی است که با اندازه‌ها یارنگهای مختلف برای هر مرتبه بکار می‌بردارند و وضع آنها در روی تخته مقدار آنها را معین می‌کرد. تخته بالا عدد ۱۲۸۲۷ را نشان می‌دهد

که بدین ترتیب مینوشتند و می‌آموختند ایللیاد (۱) و ادیسه (۲) هم‌بود سپس اشعار هزیود (۳) و ته‌او‌کنیس (۴) و حکایات و افسانه‌های ازوپ (۵). موزیک توام بود با خواندن و بمنظور تحریک احساسات اخلاقی و میهنی تعلیم میشد. زدن چنگ را نیز ضمن موزیک می‌آموختند و اشعار و غزلیات را با آواز می‌خواندند. در اعیاد مذهبی آتنی‌ها بالا جماع می‌خواندند و درس موزیک برای آن داده میشد که از عهد آواز گروهی بر آیند به علاوه موسیقی برای کودکان تفریح و لذت روحی دارد و درس را جالب می‌کند و بواسطه نمایش نیک و بد و زیبا و زشت در شنونده خوشی یا درد پدید آورد و موجب تهذیب اخلاق و اعتلای روح گردد.

اشتغال جستن بموزیک و ورزش یعنی آنها را پیشه و شغل قرار دادن بنظر جامعه

Odysée (۲) Iliade (۱)

Hésiode (۳) (شاعر قرن نهم پیش از میلاد) Téognis (۴) (شاعر)

قرن ششم پیش از میلاد) Esope (۵) (افسانه نویس قرن هفتم پیش از میلاد)

خوب نمی آمد و مختص طبقه بنده بود.

ورزش را برای این می آموختند که تن کودک بطور تناسب رشد حاصل کند
اقسام آن عبارت بود از جستن برای بسط و رشد تن و سینه - مسابقه دو بمنظور چابکی
و استقامت - پرتاب کردن صفحه برای ورزیدن دست و بازو - انداختن ژوین جهت
آموختن شکار - مشت زنی و کشتی برای چالاکی و تسلط بر نفس - شنا ورقص فردی
یا گروهی بهمراهی موزیک برای آموختن حرکات موزون.

سه عیب عمده در آموزش و پرورش یونان باستان موجود بود.
نخست آنکه مختص بعدة محدودی بود که طبقه آزاد و اعضاء
جامعه مینامیدند و دیگر طبقات که شماره آنها بسیار افزونتر
از اعضاء جامعه بود از نعمت تحصیل محروم بودند. دوم اینکه برای دختران همین طبقه
نیز ترتیباتی منظور نشده بود که آموزش و پرورش آنها را تأمین کند. عیب سوم این بود
که بسیار موضوعهای قابل انتقاد در دستگاہ تربیت آنها وجود داشت چون تلف کردن
بچگانی که مورد پسند واقع نمیشدند - عیاشی و تجمل بازی طبقه آزاد - تحمیل تمام
زحمات و مشقات بر طبقات دیگر جامعه و مانند آن.

محسنات
و معایب

از معایب مذکور گذشته محسنات عمده در طرز تربیت آتن موجود بود.

برای نخستین بار در تاریخ بواسطه این ملت روح آزاد منشی و حکومت ملی
و تعجد در دنیا ظهور کرد - برای مرتبه اول ملت یونان طوری وسایل زندگانی را
فراهم نموده بود که فرهنگ ملی و تمدن معنوی میتواندست روز بروز پیشرفت و توسعه
حاصل کند.

تعلیم و تربیت یونان عملی بود و طرقی که اتخاذ میشد جالب و جاذب. منظور
از آموزش و پرورش در آتن عبارت بود از ترس از خدایان - درستکاری - تنفر از راحتی -
فرمانبرداری از قوانین - احترام نسبت بدیگران بویژه بزرگان و خردمندان.

مدت دو بیست سال این نوع آموزش و پرورش ادامه داشت و اشخاصی را پرورش
داد که هیبت و عظمت دولت هخامنشی نتوانست آنها را از پای آورد و مغلوب لشکر
ایران کند